



مبانی تغییر احکام!



مصطفی حسینی طباطبائی

از یکسو مسلمانان بر این باورند که احکام قرآن جاودانه، ثابت و لایتغیرند، و از سوی دیگر باور دارند که تحول و تکامل نیز وجود دارد. تلاقی این دو مبانی بسیاری بنده تا نقش زمان و مکان در احکام و به عبارت بهتر جایگاه زمان در متن دین روشن شود. آقای مصطفی حسینی طباطبائی در این مقاله مختصر تلاش کرده‌اند تا پاسخی برای روح‌یابی و یا دینامیزم احکام در بستر زمان ارائه دهند؛ باشد تا تلاش‌ها در این راستا فن‌آینده شود.

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که با روزگاران گذشته تفاوت بسیار و نیز اشتراک فراوان دارد. برای آن‌که به این تفاوت‌ها توجه کنیم و همچنین وجه اشتراک حیات اجتماعی خود را با ادوار پیشین بسنجیم لازم است به تفاوت عنصر «زبان» و همانندی آن طی زمان بنگریم و ملاحظه کنیم که چه اختلاف و همسانی در واژگان و تعبیرات لفظی با گذشتگان داریم، زیرا انسان آنچه را که در طبیعت می‌یابد یا خود می‌سازد ناگزیر نامگذاری می‌کند و آنها را به زبان می‌آورد، از این رو زبان ملاک مطمئنی برای شناخت و سنجش تفاوت‌ها و مشابهت‌های تاریخی به‌شمار می‌آید.

برخی گمان کرده‌اند که انسان جدید به کلی دگرگون شده و به لحاظ اندیشه و زندگی هیچ وجه اشتراکی با مردم مثلاً چهارده قرن پیش ندارد و از این رو باید قوانین زندگی او، با آداب و سنت‌های اسلافش کاملاً متفاوت باشد! اما این بینش، افراطی است، زیرا اگر چنان بود که آنان می‌پندارند، در آن صورت ما زبان گذشتگان را (مانند خطوط میخی) نمی‌فهمیدیم و از آرا و افکار پدران و همکیشان خود ابداً آگاه نمی‌شدیم و اخلاق و عادات خوب و بد آنها را تحسین و تقیح نمی‌کردیم و به‌طور کلی قضاوت تاریخی نسبت به گذشته نداشتیم.

پژوهش در عنصر زبان به انسان معاصر می‌فهماند که در درک محیط بیرونی، احوال درونی و روابط اجتماعی، اشتراکات فراوانی با مردم گذشته دارد. در ضمن واژه‌های نو و اصطلاحات و تعبیرات تازه و نامگذاری‌های جدید که در فرهنگ قدیم پیشینه‌ای ندارند، تمایز اجتماعی آدمی را از گذشتگان نشان می‌دهند.

چیزی که اوضاع دنیای کنونی را با احوال مردم دیرینه بسیار متفاوت می‌نماید، تکامل «ابزار» زندگی است که خود حکایت از شناخت عمیق‌تر انسان معاصر از طبیعت و نیروهای آن می‌کند. آری، صورت زندگی بشر بیشتر به علت تغییر

برخی از نوپردازان مسلمان که پیشنهاد می‌کنند جز احکام عبادی محض، همه قوانین اجتماعی اسلام را باید دگرگون ساخت! راه افراط و تندروری را می‌پیمایند و در برابر ایشان، کسانی که توهم می‌کنند هیچ تغییری در احکام دینی روا نیست، به تفریط گراییده‌اند

اگر اعتبار احکام اسلام (از عقود و ایقاعات و سیاسات و جز اینها) موقت و مدت‌دار بود، لازم می‌آمد خود شارع به آن تصریح فرماید، ولی چنین چیزی در مدارک شرع به هیچ وجه دیده نمی‌شود

ابزارها، دگرگون شده، ولی جوهر زندگی، یعنی روابط اصلی حیات اجتماعی انسان کمتر از رنگ ظاهری آن دستخوش تحول می‌شود، از این رو ما از خواندن مقاله‌ها و اشعار پیشینیان همچنان لذت می‌بریم (یعنی با آنها اشتراک احساسات داریم) و از قرائت کتاب‌های مقدمه و اندرزهای حکما بهره می‌گیریم و قراردادهای اجتماعی همسانی در تشکیل خانواده و در معاملات عرفی و رسوم ملی و جز اینها با گذشتگان داریم. با توجه به آنچه گفته شد برخی از نوپردازان مسلمان که پیشنهاد می‌کنند جز احکام عبادی محض، همه قوانین اجتماعی اسلام را باید دگرگون ساخت! راه افراط و تندروری را می‌پیمایند و در برابر ایشان، کسانی که توهم می‌کنند هیچ تغییری در احکام دینی روا نیست، به تفریط گراییده‌اند.

از دیدگاه اسلامی، تغییر احکام خدا - بدون دلیل شرعی - به نوعی به ادعای خدایی کردن بازمی‌گردد! یعنی مدعیان این کار در حقیقت ادعای شرکت با خدا در مقام تشریح را دارند! در حالی که خداوند هیچ کس را در حکم خود شریک نساخته است. چنان‌که در نص قرآن می‌خوانیم: «ولا یُشْرک فِی حُکْمِ احْدَا (کهف: ۲۶)»، خدا در حکم خود هیچ کس را شریک نمی‌کند، حتی پیامبر بزرگوار اسلام (ص) نیز حق نداشته احکام الهی را از نزد خود تغییر دهد به دلیل آن که قرآن می‌فرماید: «قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی (یونس: ۱۵)»، بگو من حق ندارم که قرآن را از پیش خود تبدیل کنم». اگر اعتبار احکام اسلام (از عقود و ایقاعات و سیاسات و جز اینها) موقت و مدت‌دار بود، لازم می‌آمد خود شارع به آن تصریح فرماید، ولی چنین

چیزی در مدارک شرع به هیچ وجه دیده نمی شود. از سوی دیگر، عدم تغییر حکم با دگرگونی اوضاع اجتماعی نمی سازد و مشکلات فراوانی در جامعه به بار می آورد و رویدادهای تازه از نظر شرعی بی پاسخ می مانند و از دیانت بوی کهنگی به مشام می رسد! پس راه سومی را باید جست که مفتوح بودن باب اجتهاد و یافتن مبانی تغییر احکام در متن شریعت، آن راه را به ما نشان می دهند.

در جهان تسنن (برعکس تشیع) باب اجتهاد را مسدود دانسته اند، ولی این حکم چنان که مقریزی در کتاب «مخطوطه» آورده، در قرن هفتم هجری رواج یافته است و پیش از آن، فقه اهل سنت به چهار فقیه (مالک، ابوحنیفه، شافعی و احمد بن حنبل) محدود نبود. مورخ مشهور ابن فوطی تصریح کرده که رسمیت مذاهب چهارگانه سنی در سال ۶۳۱ هجری قمری در بغداد رخ داد و پیش از قرن هفتم آرا و مذاهب دیگری مانند مذهب طبری و داود اصفهانی و ابن حزم و دیگران در میان سنی ها رواج داشت و افراد متعددی ادعای اجتهاد مطلق داشتند و باب اجتهاد را مفتوح می شمردند.

در عصر جدید نیز علمای از اهل سنت مانند شیخ محمد عبده، سید محمد رشیدرضا، شیخ محمود شلتوت، طاهر بن عاشور (مفتی تونس)، عبدالوهاب خلائف، محمد ابوزهره و برخی دیگر راه تقلید را تسهیل کرده و اهل اجتهاد در دین بودند، چنان که علمای بزرگ شیعه (چه زیدی و چه امامی) از قدیم به بازبودن باب اجتهاد عقیده داشتند.

مبانی تغییر احکام نیز در کتاب های قواعد فقه آمده و در کتاب و سنت زمینه های مطمئن و روشن دارد، مثلاً فقها گفته اند: «حکم و موضوعی با یکدیگر پیوند دارند به گونه ای که تغییر و موضوع، موجب رفع حکم و تغییر آن می شود» چنان که شراب اگر برسد که تبدیل شود، رفع حرمت از آسمانیدنش خواهد شد. تمدن جدید، پاره ای از موضوعات قدیمی را متحول ساخته که بیرون رفت. فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره عدم حرمت بازی شطرنج در عصر ما بر همین مبنا استوار بود. به نظر ایشان شطرنج در گذشته از انواع میسر یا قمار به شمار می آمد، ولی امروز در عداد انواع ورزش ها درآمده و فدراسیون ورزشی دارد، یعنی از صورت قمار بیرون رفته است، بنابراین رأی پاره ای از فقها موضوع «مثله» و «تشریح طبعی» نیز از همین مقوله به شمار می آید.

مبنای دیگر، مربوط به علل احکام است، یعنی هر حکمی تابع علت خود بوده و به منزله معلول آن به شمار می آید و با رفع علت، معلول نیز مرتفع خواهد شد. البته در کشف علل احکام باید دقت

کافی به خرج داد و از سطحی نگری فراتر رفت و از آثار شرع در این باره کمک گرفت، مثلاً حرمت تمثال سازی و تصویرگری - که در زمان ما فن یادشده نقش فعال و فراگیری در جهان دارد - دشواری های بسیاری برای جامعه اسلامی پدید می آورد، اما در رجوع به قرآن کریم ملاحظه می شود که از یک سو با تمثال ها برخورد منفی شده و از سوی دیگر برخورد مثبت صورت گرفته است! ابراهیم خلیل (ع) چون می بیند که گروهی به اعتکاف و پرستش مجسمه ها مشغول شده اند، به رسم اعتراض به آنها می گوید: «ما هذه التماثل التي انتم لها عاكفون (انبیاء: ۱۵۲)»، این تمثال ها چیست که شما پرستشگر آنها هستید؟ ولی سلیمان پیامبر (ع) که از نسل ابراهیم و پیرو راه او بود، دستور می داد تا هنرمندانی برای وی تمثال ها بسازند! در قرآن مجید آمده: «یعملون له ما یشاء من محارِب و تماثل (سبأ: ۱۳)»، برای او هر چه می خواست از محراب ها و تمثال ها می ساختند» دقت در دو آیه شریفه و مقایسه آن دو با یکدیگر به روشنی نشان می دهد که چون مجسمه ها مورد پرستش واقع

عدم تغییر حکم با دگرگونی اوضاع اجتماعی نمی سازد و مشکلات فراوانی در جامعه به بار می آورد و رویدادهای تازه از نظر شرعی بی پاسخ می مانند و از دیانت بوی کهنگی به مشام می رسد! پس راه سومی را باید جست که مفتوح بودن باب اجتهاد و یافتن مبانی تغییر احکام در متن شریعت، آن راه را به ما نشان می دهند

تمدن جدید، پاره ای از موضوعات قدیمی را متحول ساخته که باید مصادیق آنها را شناخت و از جمود در حکم بیرون رفت. فتوای بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره عدم حرمت بازی شطرنج در عصر ما بر همین مبنا استوار بود

می شدند، این عمل تقبیح می شد، ولی هنگامی که در کنار محراب عبادت خدا قرار می گرفتند (و مثلاً کسی را در حال نماز به نمایش می گذاشتند) ساختن آنها ممنوع نبود، بنابراین تمثال سازی قبیح ذاتی ندارد و بانیتم افراد سازنده و شکل کاربردی تمثال مربوط می شود و حتی گاهی کاری پسندیده و مفید به شمار می آید چنان که مسیح (ع) آن را مقدمه ای برای معجزه شگفت آور خود قرار داده بود و می گفت: «انی اخلق لکم من الطین کعبه الطیر فانفخ فیه فیکون طیراً یاذن الله (آل عمران: ۴۹)»، من از گل برای شما همچون شکل پرند می سازم، سپس در آن می دمم، آن گاه به فرمان خدا پرنده حقیقی می شود» پس چون علت حرمت تمثال سازی (که پرستش مجسمه هاست) رفع شود، معلول که حکم تحریم باشد نیز مرتفع خواهد شد و ما مجبور نیستیم از صنعت تصویرگری در دنیای جدید عقب نشینی کنیم.

از مبانی دیگر برای تغییر حکم، یکی «اضراب به غیوه» است که مالکیت را محدود و گاهی سلب می کند، چنان که در شأن صدور قاعده مشهور «لا ضرر» آمده و می تواند مصادیق متعدد داشته باشد و فقها در رساله ها درباره آن نوشته اند و دیگر قاعده «لا حرج» است که مستندات صریح قرآنی مانند: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج: ۷۸) دارد و احکام طاقت فرسا و دشوار را تغییر می دهد و در مباحثی مانند طهارت یا نجاست اهل کتاب، ادله طهارت را تقویت می کند، زیرا حکم به نجاست در دنیای کنونی، مایه عسر و حرج می شود و بریژه در مغرب زمین قابل اجرا نیست.

قاعده دیگر «دوره» است که بنابر آثار موق، رسول اکرم (ص) فرمودند: «ادرؤوا الحدود بالشبهات، یعنی حدهای کفیری را با پیش آمدن شبهه ها از متهم دفع کنید» این قاعده در قضای اسلامی موارد استعمال وسیع و مصادیق فراوان دارد و با اندک احتمال خلاف و شبهه، اصل برائت را پیش می آورد و کیفر را از متهم دفع می کند و چهره های ملایم و غیر خشن به احکام قضایی اسلام می بخشند.

قاعده دیگر «اللزوم» نام دارد که نشان می دهد با پیروان مذاهب غیر اسلامی بنا بر احکام مذهبی خودشان باید رفتار کرد، چنان که در قرآن کریم آمده است: «ولیحکم اهل الاصل با انزل الله فیہ (مانند: ۴۷)»، اهل انجیل باید بنابر آنچه خدا در آن نازل کرده حکم کنند و امثال این قواعد فقهی که بحث تفصیلی از هر کدام فرصتی دیگر را می طلبد و همگی در تخفیف و تغییر احکام نقشی چشمگیر دارند.